

شائول ، فردی با تحصیلات بالا در دین یهود ، خود را نزد مراجع عالی مذهبی محبوب کرده بود. او از صمیم قلب با مقامات موافق بود که پیروان عیسی باید ریشه کن شوند. قوم یهود از کتاب مقدس خود می دانستند که مسیح خواهد آمد و امید آنها این بود که مسیح آنها را از شر رومیان خلاص می کند. بسیاری عیسی را مسیح نمی دانستند زیرا او آنچه را که فکر می کردند باید انجام دهد انجام نداد. در این پرتو ، زندگی و آموزه های عیسی را فقط می توان خطری برای اعتقاد آنها دانست. از فصل ۷ و ۸ می فهمیم که شائول در سنگسار استفان ، پیرو وفادار عیسی ، حضور داشت.

اعمال رسولان فصل ۹ آیات ۱-۲: در اعمال ۸: ۳ می خوانیم که شائول وارد خانه ها شد ، اعضای گروه های خانه را دستگیر کرد ، مردان و زنان را کشاند و بسیاری را به قتل رساند. بدیهی است که ایمانداران عیسی ترسیده و از اورشلیم گریخته بودند. با این حال ، هر جا که مومنان مستقر شدند ، شاهدان زنده عیسی بودند. بنابراین انجیل تا دمشق در شمال اورشلیم گسترش یافت ، در آن روزها مسیری بسیار طولانی. شائول برای یافتن آنها از بالاترین مقامات مذهبی اجازه گرفت. شائول ، مردی با تحصیلات بالا ، معتقد بود که شیوه زندگی و اعتقاد پیروان عیسی هم اشتباه و هم فریبنده است.

آیات ۳-۹ - شائول و سربازان به دمشق نزدیک می شدند. بدون شک ، سر شائول پر از انجام کارهای درست برای خدای خود بود. آنچه اتفاق افتاد کاملاً غیرمنتظره بود. این نور روشن که او را کور کرد! همه برنامه های او خنثی شد. او نمی توانست چیزی را ببیند و به دیگران وابسته شد.

شائول ترس زیادی را در مردم ایجاد کرده بود و در اینجا نقش ها معکوس شده بود: حالا شائول وحشت کرده بود او ترس واقعی را تجربه کرد و روی زمین افتاد ، انگار پنهان شده بود. او صدایی را شنید که از او سوالی می پرسید و بلافاصله متوجه شد که این از مقام آسمانی است. او از کتابهای یهودی خدا ، پدر را می شناخت و هنگامی که در اورشلیم بود ، در مورد عیسی مسیح شنید ، که گفته بود که او توسط خدا ، پدرش ، فرستاده شده است. این باید گیج کننده باشد و او پرسید: پروردگار، تو کیستی؟ پاسخی که عیسی به او داد کوتاه و دقیق بود بدون توضیح مفصل.

افرادی که با شائول بودند نیز متعجب بودند: آنها هیچکس را ندیدند و با این حال صدایی شنیدند. آنها شائول را به شهر دمشق بردند. شائول از نظر جسمی و به معنای عمیق تر از نظر روحی کور شد. عیسی می خواست به شائول نشان دهد که عیسی را که مورد آزار و شکنجه قرار داده بود ، از طرف خدا فرستاده شد تا رابطه بین نوع بشر و خالق آنها را به شیوه ای کاملاً شخصی بازگرداند.

آیات ۱۰-۱۶- آنانیاس در دمشق ، یک مرد معمولی ، نه یک مرد مهم در زندگی روزمره ، نه یک پیامبر ، یک کشیش یا یک بشارت دهنده. اما خدا از او استفاده کرد زیرا به عیسی ایمان داشت ، از طریق دعا با خدا رابطه زنده داشت و آماده اطاعت بود.

حنانیا به پیروی از عیسی دعا کرد (و ما نیز به همین منظور فرا خوانده شده ایم) و در دعا او صدای خدا را شنید. پاسخ او فوری بود ، او آماده بود. خدا به او گفت که چه کار کند و چه انتظاری داشته باشد. بدون شک ، حنانیا و دیگر شاگردان در مورد شائول و شهرت بد او در میان مسیحیان جدید و همچنین این واقعیت که شائول در شهر آنها بود ، شنیده بودند. در دعا ، آنانیاس ترس و نگرانی خود را با خدا در میان گذاشت. خدا گوش داد و پاسخ داد: "برو" و او توضیح روشنی داد که شائول توسط خدا انتخاب شده است و او برای شائول برنامه دارد. شائول ، که پس از مسیحی شدن پولس نامیده شد ، شاهد عیسی در حضور مردم غیر یهودی بود. آنانیاس چقدر باید ترسیده باشد اما با این وجود رفت. خدا از آنانیاس خواست در دیدار با شائول ، آزاردهنده بزرگ ، کاری جسورانه و خطرناک انجام دهد. آنانیاس به راهنمایی از طرف خدا نیاز داشت و این به این معنا بود که: مردی که او را ملاقات می کنید در حال دعا کردن است.

حنانیا با وجود ترس از خداوند اطاعت کرد. او همچنین ابزار/وسیله خدا بود زیرا از روح القدس برای بازگرداندن بینایی شائول مجهز شده بود. او تجربه کرد که قدرت خدا فراتر از درک بشر است.

خداوند با پولس بسیار متفاوت از نحوه صحبت با آنانیاس صحبت کرد. خداوند با تک تک ما به عنوان یک فرد صحبت می کند. او برای تک تک ما وظیفه ای دارد. تنها چیزی که باید بگوییم این است: "خداوند، من اینجا هستم" درست مانند آنانیاس.

آیات ۱۷-۲۲ - ملاقات با شائول شجاعت زیادی داشت زیرا از تجربه احتمالی شخصی می دانید که در ایران نیز مسیحیان باید با افرادی برخورد کنند که وانمود می کنند مسیحی شده اند و در این راه سعی می کنند به پیروان عیسی خیانت کنند. این وضعیت برای آنانیاس نیز بود. "برادر" نامیدن شائول محبت خدا را به شدت نشان می داد. شائول فقط می توانست این عشق را از طریق لمس و صدا تجربه کند و خلأ در قلب شائول با روح القدس پر شده بود. بینایی او بهبود یافت، از نظر جسمی و روحی جهان را از نو دید. تعمید شائول نشانه این بود که او اکنون به عیسی تعلق دارد. او غذا می خورد و سلامت روحی خود را بر رفاه جسمی خود مقدم می داشت و خدا هر دو را تأمین می کرد. شائول با کسانی دوست شد که قبلاً سعی کرده بود آنها را زندانی یا بکشد. این همان چیزی است که روح خدا می تواند در همه ما به دست آورد، همانطور که برای شائول اتفاق افتاد. شائول جدید، که اکنون پولس نامیده می شود، باید بر بسیاری از بدگمانی های خانواده جدید خود در زمینه عیسی مسیح غلبه کند، زیرا خانواده قبلی او باید بر ترس و دانش قبلی خود از شائول غلبه کند.

چنین چیزهایی فقط از طریق دعا و پیروی از کلام خدا امکان پذیر است. مومنان جدید مدتی طول کشید تا به اعتقادات شائول ایمان بیاورند. پولس همچنین به آن زمان نیاز داشت تا از طرف خدا دستور داده شود و چیزهایی را به روش عیسی بیاموزد. او هنگام مطالعه کتابهای یهودی، تمام معیارهای استاندارد و دعاهای سفارش شده را آموخته بود. در حال حاضر او در حال یادگیری بود که خدا، پدر، خدا، پسر و خدا، روح القدس دعای شخصی می خواهند، دعا و ستایش به زبان خود ما، به زبان خودمان و به نام عیسی است.

آیات ۲۳-۳۰ - شائول یک سخنران ماهر بود و از او دعوت شد تا در کنیسه ها صحبت کند، فرصتی ایده آل برای توضیح اینکه عیسی، مسیح است، همان کسی که یهودیان چشم به راه و منتظرش بودند. او در طول زندگی خود به کنیسه ها رفت و اعلام کرد که عیسی ناصری پسر خدا و تحقق پیشگویی های مسیح در عهد عتیق است. مقامات سختگیرانه یهود، شائول را فردی خطرناک می دانستند و به همین دلیل به تدریج نقشه ای برای کشتن او ترتیب دادند. در کتابهای دیگر عهد جدید می خوانیم که پولس در سالهای بعد از تحول و تعمید خود چه کرد. پولس به جای آزار و اذیت دیگران، مورد آزار و اذیت قرار گرفت. پولس در میان آزار و اذیت، محافظت خدا را تجربه کرد. او گاهی به عنوان یک فراری فرار می کرد اما نه همیشه. او دستگیر، زندانی و مورد ضرب و شتم قرار گرفت. او برای عیسی رنج های زیادی کشید. وقتی پولس به اورشلیم بازگشت، با آزار و اذیت و تلاش برای ترور روبرو شد. این به یک امر عادی در زندگی او تبدیل شد. ما باید هوشیار باشیم زیرا مخالفت با عشق و پیام خدا قوی است و به اشکال مختلف ظاهر می شود. بارنابا شاهد تغییر دین پولس بود و در مورد گذشته پولس صحبت نکرد. او با پولس بنده وفادار، که عیسی او را دعوت کرد تا بشارت دهد، برخورد کرد. این قسمت همچنین به ما می آموزد که به عنوان مومنان، ما یک خانواده هستیم و به عنوان شاگردان صادق به نام عیسی در مواقع دشواری یا خطر تا آنجا که ممکن است کمک می کنیم.

آنچه ما از تحول پولس می آموزیم این است که او: شائول تارسوس ، خاخام جوان ، موفق و پرانرژی بود. او تعقیب کننده بود. که پس از کوری به شائول متحول و سپس شائول واعظ تغییر یافت. با این حال ، قبل از اینکه او پولس رسول شود ، بین ۸ تا ۱۲ سال به عنوان فردی که هیچکس او را نمی شناخت ، گذراند.

آیه ۳۱ - آزار و شکنجه ، تعقیب و دستگیری پیروان عیسی بسیار کمتر بود زیرا شائول/پولس ، مرد اصلی ، شاگرد پرشور عیسی شده بود. مسیحیان جدید هنوز دستگیر و زندانی بودند ، اما نه زیاد به این دلیل که مرد ارشد آزار و شکنجه به عیسی روی آورده بود.

به این فکر کنید که شائول/پولس چه چیزی پشت سر گذاشته بود؟ چه چیزی به دست آورده بود؟ مسیحیان دیگر چه چیزی به دست آورده بودند؟

وقتی زندگی روزمره خود را با خداوند انجام می دهیم ، اطرافیان ما نیز تحت تأثیر قرار می گیرند و برکت می یابند.

آمین